

انس و علی دو فرزند شهید ایاد می گویند که خیلی ها پدرشان را «غیث فلسطین» می نامیدند. علی می گوید: «پدرم به معنای واقعی، یک انسان بود و به هر کسی که در می زد اعم یتیمان، خانواده شهدا، مستمندان و نیازمندان کمک می کرد.»

عملیات دیزنگوف و عملیات بیت حانون شرکت داشت. ایاد پس از مشارکت و برنامه ریزی برای انجام عملیات علیه سربازان اشغالگر وارد مرحله جدیدی از زندگی خود شد و به یکی از تحت تعقیب ترین رزمندگان تبدیل شد. برادرش می گوید: «در سال ۱۹۹۶ دوستانم که در نوار غزه در داخل شهر اشغالی کار می کردند به من اطلاع دادند که عکس برادرت ایاد در پاسگاه بیت حانون آویزان است، مراقب اشغالگران باشید.»

آفتاب، داغ بود و عرق از پیشانی کارگران نوار غزه می ریخت که ساعت ها در پاسگاه بیت حانون ایستاده بودند. در آن لحظه قابی در ورودی پاسگاه شامل چهار عکس از رهبران خطرناک آویزان بود: محمد الضیف، ایاد الحسني، یحیی عیاش و عدنان الغول.

ایاد در سال ۱۹۹۸ وارد مرحله جدیدی از زندگی خود شد و از درگیری مستقیم، به تشکیل هسته های جهادی و انقلابی کردن مردم رفت تا با مشارکت در تأسیس «تیپ های بیت المقدس» همه بتوانند از ایدئولوژی و پروژه جهاد و شهادت پاسداری کنند. به گفته برادرش «ابوالعبد» ایاد از سال ۲۰۰۰ تا زمان ترورش توسط ارتش اشغالگر اسرائیل توانست رهبری «سرایا القدس» را بر عهده بگیرد. کارنامه جهادی او در طول ۲۳ سال رهبری گردان های القدس، سرشار از عملیات مستقیم، برنامه ریزی، توسعه سلاح و موشک و توسعه پاسخ مقاومت به عملیات ترور بود.

انسان به معنای واقعی

انس و علی دو فرزند شهید ایاد می گویند که خیلی ها پدرشان را «غیث فلسطین» می نامیدند. علی می گوید: «پدرم به معنای واقعی، یک انسان بود و به هر کسی که در می زد اعم یتیمان، خانواده شهدا، مستمندان و نیازمندان کمک می کرد.»

ابوالعبد درباره رابطه برادرش ایاد و مادرش می گوید: «ملاقات آنها پر از شادی، نشاط و گاهی حسرت آمیز بود. روزی ابوانس به دیدار مادرشان برای عرض سلام و ادب نرفت. آتش دلتنگی در دل مادر شعله ور بود و از ندیدن نور دلش ابراز ناراحتی می کرد و چون شب شد ابوالعبد از غم مادرشان به او خبر داد. ابوانس به طرف اتاق مادرش دوید و وقتی در اتاق را باز کرد، او را با روی گرفته دید. ابوانس به نشانه عذرخواهی در آن لحظه زانو زد و پاهای او را بوسید و سر مادر را بوسید در حالی که تکرار می کرد: «عزیزم از من ناراحت است» تا این که اشک در چشمان مادر حلقه زد و گفت: «خدا از تو راضی باشد.»

دیدار با فرزند

یک ماه و نیم قبل از شهادت ابوانس الحسني، دلش در آرزوی در آغوش گرفتن فرزندش دکترانس که دانش آموخته دندانپزشکی شده بود می سوخت. این حسرت بسیار دردناک بود، زیرا ابوانس اصرار داشت پسرش را در گذرگاه رفح ملاقات کند.

پدر دلسوز ایاد، از دور به سمت پسرش دکترانس دوید. هر دو در آغوش هم رسیدند و تمام کسانی که شاهد آن صحنه بودند گریه کردند، زیرا سکوت قوی ترین گفت و گوی بین آنها بود. انس درباره این دیدار می گوید: «در آغوش پدرم احساس امنیت و آرامش و اطمینان می کردم و بسیار مشتاق این آغوش زیبا بودم، اما حمد و سپاس، خداوندی را که شهادت را به ما ارزانی داشت. پدرم چند بار به من گفت که می خواهد مرا داماد ببیند، بعد از اتمام تحصیل در رشته دندانپزشکی، یک ماه و نیم قبل از شهادتش آمدم تا او را به آرزویش برسانم اما پدرم شهادت را طلبید و برای آن تلاش کرد تا به آن رسید.»

شهادت

خانواده الحسني از نزدیک، وقایع نبرد «انتقام آزاده» را دنبال می کنند و غم و اندوه از شهادت سران گردان های القدس و مردم و کودکان و زنان ما در دل های شان نفوذ کرده بود.

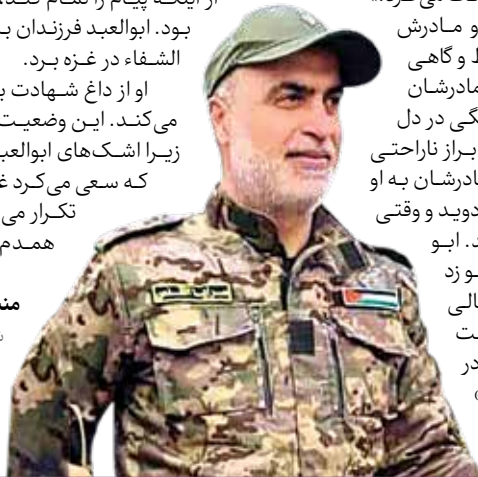
نوار قرمز زیرنویس شبکه های تلویزیونی، خبر هدف قرار دادن یک آپارتمان مسکونی در خیابان النصر داد. قلب ابوالعبد منقبض شده و ضربان قلبش به طرز دیوانه کننده ای بالا رفته بود. با تعجب از خود می پرسید: «یعنی ممکن است ابوانس باشد؟» او شروع به قدم زدن در خانه کرد و چند تماس برای تأیید این خبر زد اما پاسخ دقیقی وجود نداشت.

علائم اضطراب در چهره ابوالعبد ظاهر شد و هنگامی که روی زمین نشست، پیامی از تلفن همراهش دریافت کرد. قبل از اینکه پیام را تمام کند، اشک از چشمانش سرازیر شده بود. ابوالعبد فرزندان برادرش را جمع کرد و به بیمارستان الشفاء در غزه برد.

او از داغ شهادت برادرش به شدت و با اندوه گریه می کند. این وضعیت به مصاحبه خدشه وارد می کرد، زیرا اشک های ابوالعبد بر زمین می ریخت و در حالی که سعی می کرد غم و اندوه صدایش را پنهان کند، تکرار می کرد: «زندگی من بعد از شهادت همدم روحی ام چگونه خواهد بود؟»

منبع:

شمس نیوز، بالصور القائد ایاد الحسني.. طفل المخيم الهادي الذي فجّر ثورةً وصنّع عصراً جديداً، ۲۰ می ۲۰۲۳



ماریا دختر شهید ایاد الحسني گفت: پدرم شهادت را طلبید و به آن رسید... و این نشان داد که من از همه یهودیان قوی ترم.



وداع ماریا با پدرش، فرمانده ایاد الحسني در غزه

